

پرده نقره‌ای

سینمای ایران

زیر آوار فیلم‌های زرد

طبق آماری که سامانه جامع فروش سینمای ایران ارائه کرده، در ۶ ماه نخست امسال، حدود ۱۸۰ میلیارد تومان، فروش گیشه سینماهای سراسر کشور بوده است. این میزان فروش با ۱۵ میلیون و ۶۵۰ هزار مخاطب محقق شده است. اما اگر فقط به آمار فروش فیلم نگاه کنیم و این رقم فروش با آمار ۶ ماه اول سال ۹۷ مقایسه شود که حدود ۱۴۵ میلیارد تومان بوده است؛ به نظر می‌رسد فروش تا حدود ۳۰ میلیارد تومان بهتر شده است. این در حالی است که تعداد مخاطبان ۶ ماه نخست سال ۹۷، بیشتر از یک میلیون نفر به نسبت امسال بالاتر بوده است. به عبارت ساده‌تر، سینمای ایران طی ۶ ماه اول امسال با آنکه به لحاظ رالی، بیشتر از سال گذشته فروخته، اما یک میلیون مخاطب کمتر از سال گذشته دارد. سازندگان فیلم‌ها دلخوش به آمار فروش، از رکوردهایی سخن می‌گویند که توسط آنها شکسته شده، اما شاخص مهم این رکوردها، میزان فروشی است که به میمنت افزایش ۲۰ تا ۲۵ درصدی سالانه بلیت به دست آمده است. فروش بالای سینماها، به سببری تبدیل شده که اجازه دیده شدن واقعی صورت مساله را نمی‌دهد و امروز به جای اینکه نگران کاهش تعداد مخاطبان سینما باشیم، سرخوشانه از ارتقای فروش سینمای امسال به نسبت سالیان قبل سخن گفته می‌شود. بانگاهی به وضعیت فروش ۴۰ روز ابتدای فصل پاییز، شاهد ادامه همین رویه افت مخاطبان سینما هستیم.



کارگردان «سرخ پوست»: نگذاریم دزدی عادی شود



نیم‌جاویدی، کارگردان فیلم سینمایی «سرخ پوست» با انتشار یادداشتی از چاقچق این فیلم در شبکه‌های مجازی خبر داد. در این یادداشت آمده است: «صفحات مجازی پر شده از نسخه غیرقانونی وی کیفیت فیلم «سرخ پوست» که از روی پرده برداشته شده است. متأسفانه برخورد با سارقین و قاچاقچیان فیلم‌های سینمایی در فضای مجازی به هیچ وجه قاطعانه و جدی نیست و دزدان با وقاحت و خیال راحت حالا دیگر فیلم‌ها را از روی پرده سینما!!! می‌دزدند و انگار نه انگار، نگذاریم این دزدی و بالا رفتن از دیوار سینما تبدیل به امری عادی شود. باور کنید کار به جایی رسیده که بیم‌تجری می‌رود و امنیت و آرامش صاحبان فیلم‌ها مختل شده است. به نمایندگی از طرف بیش از یکصد نفر از عوامل و دست‌اندرکاران فیلم سینمایی «سرخ پوست» که ماحصل تلاش شبانه‌روزی‌شان در روز روشن به یغما رفته از متولیان محترم برقراری امنیت در این حوزه می‌خواهم یک بار برای همیشه با برخورد قاطع و سریع خود ضمن برقراری آرامش به این اوضاع خاتمه دهند که دیگر دزدان مال مردم جرئت نکنند چنین بی‌پروا و گستاخانه در روز روشن اموالمان را به تاراج ببرند. در ادامه اطمینان دارم مخاطبان فهیم فیلم‌های سینمایی ایران حتی اگر فرصت دیدن این فیلم روی پرده سینما را پیدا نکرده باشند به احترام خودشان هم که شده حاضر به دیدن نسخه بی‌کیفیت و پرده‌ای فیلم نخواهند شد. نسخه با کیفیت فیلم برای مخاطبین عزیز به زودی در شبکه نمایش خانگی عرضه خواهد شد.»



«قصیده گاو سفید» کلید خورد

فیلمبرداری فیلم سینمایی «قصیده گاو سفید» به کارگردانی بهتاش صناعی‌ها و تهیه‌کنندگی غلامرضا موسوی در تهران آغاز شد. اسامی سایر بازیگران اصلی فیلم با قرار گرفتن جلوی دوربین اعلام خواهد شد. «قصیده گاو سفید»، دومین اثر سینمایی بهتاش صناعی‌ها بعد از فیلم «تحسین‌شده» «احتمال باران اسیدی» است که موفقیت‌های بسیاری را در جشنواره‌های مختلف داخلی و خارجی به دست آورد.

درباره فیلم‌هایی مثل

«ماجرای نیمروز» یک

اتفاق ویژه رخ می‌دهد. این

دست‌از فیلم‌ها از همان

مرحله پیش تولید قضاوت

می‌شوند. دلیل هم آشکار

است، مساله مضمون در

موارد این چنینی روی

کلیت اثر سایه سنگینی

می‌اندازد

فیلم در اجرای سکانس‌های اکشن و شلوغ پر کشش و موفق عمل می‌کند بجز چند ساده‌انگاری نظیر بی‌سیم به دست گرفتن سیما و یا آن اسبیری که لهجه مشهدی دارد و یا آن که فامیلی‌اش بسیجی است در باقی موارد جذاب و گیراست تا این که رد خون از سکانس فینال داستان سر بر می‌آورد.

سیما به تهران رسیده و با افشین قرار می‌گذارد، کمال از جایی مشرف با اسلحه انتظار خواهرش را می‌کشد تا او را که یک خائن می‌داند، ترور کند.

لحظه‌ای نمادین و به شدت بحث‌انگیز که محل تفسیر و تاویل‌های بسیاری است. صادق اما در پشت صحنه ماجرا حی و حاضر است و... باران می‌بارد و ردی از خون به جانی ماند. حداقل با نگاه به الگوهای روایی کلاسیک سینما، فینال داستان درست اجرا می‌شود و می‌ماند یکی دو نکته پایانی.

یکی این که از نمایش فیلم در جشنواره تا همین امروز هم این‌وری‌ها و هم آن‌وری‌ها نسبت به موضع سیاسی فیلم انتقاد دارند و شاید این نشانه‌ای باشد بر تأیید درستی جهت‌گیری فیلمساز که احتمالاً با در جاتی ارفاق در میانه ماجرا ایستاده که از هر دو طرف ماجرا می‌شوند.

دوم این که میزان نمایش خشونت در این فیلم و یا فیلمی مثل «شب‌ی که ماه کامل شد» نشان می‌دهد که مساله «خانه پدری» مساله نمایش خشونت نیست و ماجرا ظریف‌تر و پیچیده‌تر از این حرف‌هاست.

ذهنی و اعتراف اعضای سازمان به ناخودآگاه، چنین تشکیلاتی را زیاده از حد کار تونی جلوه می‌دهد و یا شاید به عبارتی درست‌تر آن چه که فیلم از گروهک رجوی نشانمان می‌دهد چیزی تازه و عمیق نیست. از سال‌ها قبل و بارها چنین تصویرهایی از گروهک رجوی تصویر کرده‌اند و حالا وقت پرداختی عمیق‌تر و حتی آسیب‌شناسانه‌تر است تا دوباره هیولای افراطی‌گری و رادیکالیسم در قالب یک ایدئولوژی خوش‌خط و خال بیرون نزنند و البته از دایره انصاف خارج نشوم که این همه توقع داشتن از یک فیلم داستانی انصافاً کمی زیاد است.

با این حال برای فیلمی که تاریخ را پایین قلاب‌تابوگرافی می‌کند نوعی ادعا از سندیت قائلیم و گاه گمان می‌رود که اگر مهدویان در پرداخت داستانش دقیق‌تر عمل می‌کرد، انطباق بیشتری میان تمهیدات فرمی نظیر تابوگرافی و نمایش گروهک رجوی برقرار بود. با همه این‌ها دو پاره داستان در تنگه‌ای در غرب کشور به هم می‌رسند و لحن فیلم از اینجا به بعد کاملاً اکشن می‌شود و خشونت به اوج می‌رسد.

میزانسن‌های شلوغ و پروداکت سنگین و پرزحمت در این پلان‌ها خودش را نشان می‌دهد و انگار اینجا بیشتر از مهدویان، این محمود رضوی است که حضور دارد، به هر حال نباید از یاد ببریم که اگر امثال رضوی نباشند، فیلم‌های این‌چنینی کمتر ساخته می‌شود، این قضاوتی و رای تعلقات حزبی و جناحی رضوی و رضوی‌هاست.



در این نیمه پازل را درست چیده اما در پرداخت سبعبت گروهک رجوی کمی کلیشه‌ای و قابل‌پیش‌بینی عمل می‌کند.

مثلا در سکانس شستشوی

آب تکان نمی‌خورد. این جمله یعنی اینکه طراحی شخصیت افشین ضعف فاحش دارد و در جهان نیمه اول فیلم اساساً این بزرگترین ایراد است.

بر خلاف ماجرای نیمروز یک، اینجا روابط میان امنیتی‌ها خیلی گل و بلبل نیست و کمی آدم‌ها کارکردگرایی‌تر رفتار می‌کنند. از آن فضای بر آنس و الفت و مرام‌محور امنیتی‌ها در روزهای ابتدایی پس از انقلاب خبری نیست و گذشت یک دهه از انقلاب و زمختی جنگ آن‌ها را آدم‌های دیگری کرده. صادق خیلی بیشتر از قبل در خدمت هدف رفتار می‌کند و تلخ‌تر و عبوس‌تر و سیاه‌تر است، کمال که طراحی غیرواقعی دارد، مسعود اما همان مسعود است. این‌ها همه باعث می‌شود که آدم‌های امنیتی این بار بر خلاف نسخه قبلی خیلی همدلی‌برانگیز نباشند.

در نیمه متعلق به سیما و گروهک رجوی اما داستان کمی متفاوت است. اینجا سیما که در جنگ علیه عراق، اسیر شده، برای فرار از بئ‌ی‌ها به رجوی چی‌ها پناه برده و حالا هدف بزرگش بازگشت به تهران و دیدار دوباره فرزندش است. فیلم

سیما در اردوگاه گروهک رجوی قرار است یک حلقه وصل برای داستانی با بک‌گراند تاریخی-سیاسی به فضایی از درام باشد. در واقع مهدویان با قرار دادن مساله افشین و سیما برای تماشاجی‌اش مساله ایجاد می‌کند تا بتواند توأمان مشاهده‌گر یک برهه حساس از تاریخ باشد که احتمالاً برای مخاطب عام خیلی موضوع و مساله نیست.

کاشت عنصر ملودرام هوشمندانه بوده و داستان هم تقریباً به موقع شروع می‌شود. اگر جهان داستان را به دو پاره تقسیم کنیم، نیمه‌ای از آن در محدوده افشین می‌گذرد که یک اطلاعاتی ساکن ایران است و نیمه دیگر از آن در عراق می‌گذرد و آدم آن سیما است. نیمه اول فیلم متعلق به افشین است، کاراکتری کم‌هویت و سردرگم و سرگردان که حتی تیپ هم نیست، یعنی اگر فرض بگیریم کمال یک هجو یا کاریکاتور از یک عنصر انقلابی تندرو است، افشین آن هم نیست و اصلاً مشخص نیست دقیقاً قرار است چه چیزی را در داستان پیش ببرد.

به جای او می‌شد هر کس دیگری را قرار داد و آب هم از

ایمان عبدلی

درباره فیلم‌هایی مثل «ماجرای نیمروز» یک اتفاق ویژه رخ می‌دهد. این دست از فیلم‌ها از همان مرحله پیش تولید قضاوت می‌شوند. دلیل هم خب آشکار است، مساله مضمون در موارد این چنینی روی کلیت اثر سایه سنگینی می‌اندازد، هر گونه بحث و نقد و نظر درباره «ماجرای نیمروز» ارتباط مستقیمی با مضمون داستان پیدامی‌کند و تقریباً نمی‌شود درباره فیلمی این چنینی حرف زد و موضع نداشت. همین «نشدن» به نوعی برای یک قضاوت فارغ، محدودیت و مرز می‌گذارد و کمی شرایط برای سینمایی دیدن و فکر کردن سخت می‌شود، سیاست در این گونه موارد ددست‌بزن دارد و در واقع مرض سیاست‌زدگی‌مان عود می‌کند.

اما خب تلاش می‌کنم در این یادداشت درباره خود فیلم حرف بزنم. مساله فیلم از یک عکس شروع می‌شود، عکسی که در آن سیما همسر افشین حضور دارد.

افشین یک مامور رده بالای امنیتی است و در ایران سال ۶۷ و در آستانه عملیات مرصاد، حضور

یادداشت

هیاهوی بسیار برای هیچ

گوگوش، وثوقی، کیهان و بی‌بی‌سی فارسی

آبان نامجو

یک هفته پیش بود که خبری در رابطه با به رسمیت شناخته شدن گوگوش و وثوقی آمد: پایگاه تاریخ‌نگاری سینمای ایران متعلق به سازمان سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که به منظور ثبت سوابق سینماگران ایرانی راه‌اندازی شده، اطلاعات برخی بازیگران پیش از انقلاب از جمله فائقه آتشین مشهور به گوگوش و بهروز وثوقی را با اختصاص صفحه‌ای به این بازیگر و خواننده پیش از انقلاب در سامانه خود ثبت و منتشر کرد، بدین ترتیب سوابق گوگوش برای نخستین بار از سوی سازمان سینمایی به رسمیت شناخته شد.

این اطلاعات از دقت نیز برخوردار